

## بررسی و تحلیل حذف مقابله‌ای (احتباك) از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

محمد جواد پورعابد<sup>۱</sup>

حیدر شیرازی<sup>۲</sup>

رضا شيروانی<sup>۳</sup>

### چکیده

احتباك یکی از شیوه‌های بیانی کلام است که با حذف قسمتی از کلام و ذکر قرآینی که دلالت بر محذوف دارد، سخن را موجز و مختصر می‌گرداند و معانی گسترده‌ای را در قالبی محدود به وجود می‌آورد. در تفسیر آیات قرآن گاهی برای دوری از ابهام و جلوگیری از تشویش ذهن مخاطب در فهم معنای مقصود نیاز است تا سخن حذف شده ذکر شود. توجه به احتباك می‌تواند راهنمای ما در تشخیص صحیح محذوفات و پاسخگوی برخی از شبهات محتوایی و ناسازگاری ظاهری باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر تفسیر المیزان به بررسی آرایه احتباك در تفسیر قرآن پرداخته و انواع احتباك را از دیدگاه علامه طباطبایی بیان کرده و به این نتیجه رسیده است که میزان توجه و استفاده از احتباك در تفسیر المیزان کم‌تر از تفسیرهایی مانند روح المعانی و التحریر و التنویر است که به این آرایه توجه نموده‌اند و دلیل آن را می‌توان وجود قرینه‌های واضح و آشکار در جملات دارای آرایه احتباك دانست که تشخیص محذوف را آسان می‌کند. با این همه از انواع مختلف احتباك در این تفسیر استفاده شده و بیش‌ترین بسامد آن در احتباك مشترک و احتباك ضدی دیده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قرآن، تفسیر المیزان، طباطبایی، علم بلاغت، احتباك.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول javad406@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر shirazi.he@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر reza914439@yahoo.com

## مقدمه

از آن‌جا که قرآن نمونه‌ والای فصاحت و بلاغت است از هنگامی که نازل شده است علما و صاحب‌نظران به آن روی آوردند و برای پی بردن به اعجاز آن تلاش کردند و به توصیف زیبایی‌های آن پرداختند. یکی از زیبایی‌های بلاغی قرآن ایجاز آن است. سخن موجز از زیبایی‌های ادبی شمرده می‌شود و دلیل بر توانایی فرد در سخنوری به شمار می‌آید. «ایجاز یکی از اسلوب‌های بلاغی است و به معنای آوردن معانی بسیار در الفاظ اندک است بی این‌که به مقصود کلام آسیب برساند؛ و آن بر دو گونه است: ۱- ایجاز قصر که شامل عباراتی کوتاه است که معانی بسیاری را در بردارند بدون این‌که حذفی در آن صورت گرفته باشد و می‌توان گفت که در آن، معانی افزون بر الفاظ است. ۲- ایجاز حذف و آن عبارت از حذف کردن چیزی از عبارت است بی این‌که به مفهوم خللی وارد کند و آن همراه با وجود قرینه‌ای برای تشخیص محذوف است؛ و محذوف می‌تواند یک حرف یا یک کلمه یا یک جمله و مانند آن باشد. در ایجاز حذف، شرط است که دلیل و علتی بر حذف مترتب باشد وگرنه حذف بیهوده و موجب خلل در مفهوم می‌گردد. حذفی که به معنا و فهم مقصود خللی وارد نسازد از مقوله بلاغت به شمار می‌آید و اهمیت آن در این است که با حذف ذهن شنونده به سوی جهت‌ها و معانی گوناگون روان می‌گردد و با کشف محذوف به زیبایی و لذت دست می‌یابد.» (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۷۲-۱۷۳).

احتباك یکی از اقسام حذف مبنی بر اختصار و ایجاز است (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۹۷/۲) که در قرآن به کار گرفته شده و از آن‌جا که دریافت محذوف نیازمند تلاش و تمرکز و عمق تفکر است، احتمال می‌رود که عده‌ای از مخاطبان در فهم دقیق مفهوم آیه دچار سردرگمی شوند؛ بنابراین مفسران گاهی برای جلوگیری از به خطا رفتن مخاطبان کلماتی را که با توجه به فن احتباك به دست آورده‌اند به تفسیر افزوده تا به مخاطب در فهم آیه کمک کنند و او را از سردرگمی برهانند.

توجه به اسلوب احتباك در تفسیر قرآن از قرن دوم به چشم می‌خورد. زرکشی (۱۷۴۹ق) آن را «الحذف المقابل» نامیده و گفته است: «اینکه در کلام دو [عبارت] متقابل ذکر شود و از هرکدام از آن دو [کلمه یا عبارت] مقابلش که دیگری بر آن دلالت دارد، حذف گردد». (زرکشی، بی‌تا: ۱۲۹/۳) بیش‌ترین افرادی که به این فن توجه داشته‌اند می‌توان از آلوسی (۱۲۷۰ق) در «روح المعانی» ابن عاشور (۱۳۹۰ق) در «التحریر و التنویر» و بقاعی (۱۴۸۰ق) در «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» نام برد که بقاعی به‌تنهایی بیش از صدوبیست آیه را دارای احتباك دانسته است.

## ۱. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در باره هنرواره احتیابک پژوهش‌های چندی انجام گرفته است که به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۱- عدنان عبدالسلام اسعد در مقاله «الاحتیابک فی القرآن الکریم رؤیة بلاغیة» که در مجله أبحاث دانشگاه موصل، ۲۰۰۶، به چاپ رسیده به بیان انواع احتیابک و وجوه بلاغی آن پرداخته است.

۲- بتول علوی و سید محمد هادی زبرجد در مقاله «اسلوب احتیابک در قرآن کریم» چاپ شده در فصلنامه لسان مبین، ۱۳۹۲، کاربرد احتیابک در قرآن کریم را بررسی کرده‌اند.

۳- محمد نقیب زاده در مقاله «احتیابک و آثار معنایی آن در تفسیر قرآن» منتشر شده در نشریه قرآن شناخت، ۱۳۹۲، با استفاده از آرایه احتیابک برخی از راه‌های پاسخ به شبهات محتوایی آیات و ناسازگاری ظاهری آنان را بررسی می‌کند.

۴- بوشلوح حنان و بوقرن صباح در پایان‌نامه «الاحتیابک فی القرآن الکریم»، ۲۰۱۷-۲۰۱۶، به بررسی شواهد احتیابک از نظر برهان‌ال‌دین البقاعی در کتاب «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» روی آورده‌اند.

۵- سید علی هاشمی نیز در کتاب «قرینه مقابله و فن احتیابک در قرآن» که پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، ۱۳۹۵، آن را به چاپ رسانده درباره فن احتیابک سخن گفته است؛ ولی هیچ‌کدام از جستارهای بالا این هنرواره را در تفسیر المیزان و از دیدگاه علامه طباطبایی بررسی نکرده‌اند.

### ۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- گونه‌های احتیابک در تفسیر المیزان چیست؟

۲- در چه مواردی محذوفات آیات با توجه به فن احتیابک برای کمک به فهم مقصود ذکر گردیده است؟

### ۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱- به نظر می‌رسد علامه طباطبایی از انواع مختلف احتیابک در تفسیر المیزان بهره جسته باشد.

۲- استفاده از احتیابک توانسته است در فهم دقیق آیات و برطرف کردن شبهات برخی آیات مؤثر واقع شود.

### ۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

بهره‌گیری از آرایه‌های مختلف ادبی در فهم بهتر و دقیق‌تر آیات قرآنی به قرآن پژوهان کمک می‌کند و در دفع برخی شبهات و ابهامات مؤثر واقع شود. آرایه احتیابک در کشف برخی زوایای پنهان آیات به مخاطب یاری می‌رساند و به شبهه ناهمگونی زمانی در افعال برخی آیات پاسخ می‌دهد و به کمک مخاطب می‌آید تا با بررسی

قرینه‌ها، آن‌چه در سخن متکلم محذوف است، دریابد. بررسی این هنرواره در تفسیر المیزان می‌تواند راهگشای ما در فهم دقیق برخی آیات گردد.

## ۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و براساس بررسی و تطبیق داده‌ها انجام پذیرفته است و از آن‌جا که بیش‌تر کتاب‌های مورد استناد در این پژوهش، به زبان عربی می‌باشد، به ذکر ترجمه آن‌ها بسنده گردیده و در بازگردان آیات قرآن به فارسی از ترجمه ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.

## ۲. تعریف احتباك و گونه‌های آن

احتباك در لغت از ریشه «حَبَكَ» و «حَبَكَ» به معنای بستن و محکم کردن است. (ابن منظور: ۱۴۱۴: ۴۰۷/۱۰) و هم‌چنین به معنای نیکویی و مهارت در دوختن لباس نیز به کار می‌رود. (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۱۵۷۸/۴) «حَبَكَ الثَّوْبَ» یعنی بستن شکاف میان نخ‌های لباس و محکم کردن تاروپود آن به طوری که هیچ‌گونه نقص و عیبی در آن دیده نشود؛ و این امر بر زیبایی و لطافت لباس می‌افزاید. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۹۹/۲) احتباك مصدر فعل «احتَبَكَ» و از «حَبَكَ الثَّوْبَ» گرفته شده و وجه تسمیه آن به این دلیل است که مواضع حذف سخن به شکاف میان نخ‌ها تشبیه شده است. پس هنگامی که شخص بلیغ و آشنا به ساختار کلام این مواضع را درک می‌کند با مهارتی که دارد میان اجزای کلام ارتباط پدید می‌آورد و مواضع متقابل سخن را می‌شناسد و با بهره‌گیری از حذف در جایگاه مناسب و آوردن کلام مقابل آن، این شکاف را پر می‌سازد درست مانند خیاطی ماهر که با دوختن محکم لباس شکاف میان آن‌ها را پر می‌کند.

با وجود این‌که بیش‌تر علمای بلاغت نام احتباك را بر این آرایه نهاده‌اند، اما آرایه احتباك به اسم‌های دیگری نیز در میان آنان مشهور است. جرجانی همانند زرکشی آن را حذف مقابله ای می‌نامد و در تعریف آن می‌گوید: «هُوَ أَنْ يَجْمَعَ فِي الْكَلَامِ مُتَقَابِلَانِ وَ يُحَذَفُ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا مُقَابِلَةٌ لِذَلِكَ الْآخَرِ عَلَيْهِ» "این‌که در کلام دو کلمه یا عبارت مقابل یکدیگر آورده شود و از هرکدام از آن دو چیزی که جمله دیگر بر آن دلالت دارد، حذف شود." (جرجانی، ۱۴۰۵: ۲۵/۱)

سیوطی در تعریف احتباك آورده است: «هُوَ أَنْ يُحَذَفَ مِنَ الْأَوَّلِ مَا أُثْبِتَ نَظِيرُهُ مِنَ الثَّانِي وَ مِنَ الثَّانِي مَا أُثْبِتَ نَظِيرُهُ فِي الْأَوَّلِ» "این‌که از (جمله) اول آن‌چه مانندش در (جمله) دوم اثبات شده حذف شود و از جمله دوم آن‌چه مانند آن در جمله اول اثبات شده حذف گردد." (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۲)

از تعریف احتبک استنباط می‌شود که احتبک دارای شروطی است: ۱- وجود دو جمله متقابل و یا متناظر؛ ۲- وجود حذف در دو جمله؛ ۳- وجود قرینه دلالت‌کننده بر محذوف در کلام؛ ۴- وجود غرض در حذف (عبدالسلام اسعد، ۲۰۰۶: ۵۱)

با توجه به آنچه که در آرایه احتبک در تقدیر گرفته می‌شود و محذوف است، انواع مختلف و مثال‌های فراوان از احتبک را در قرآن کریم شاهد هستیم. از میان سخنان علما و تعاریف آن‌ها از احتبک، عدنان عبدالسلام اسعد در «الاحتبک فی القرآن الکریم» (عبدالسلام اسعد، ۵۲) احتبک را به شیوه‌ای تقسیم‌بندی می‌کند که همه موارد احتبک را در بر می‌گیرد. تقسیم‌بندی وی از احتبک شامل گونه‌های زیر است:

۱-۲. احتبک ضدی: در این نوع احتبک آنچه از جمله اول حذف شده، ضد آن در جمله دوم آمده است و آنچه از جمله دوم محذوف است ضد آن در جمله اول آمده، مانند: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ...» (آل عمران/۱۳) "قطعاً در برخورد میان دو گروه برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و دیگر [گروه] کافر بودند ...".  
در این آیه کلمه «مومنة» از جمله اول حذف شده که ضد آن کلمه «کافرة» در جمله دوم ذکر شده است و از جمله دوم عبارت «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ» حذف شده و ضد آن - «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - در جمله اول آمده است.

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
مؤمنة	کافرة	تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ	تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۲-۲. احتبک متشابه: در این احتبک آنچه از جمله اول حذف شده، مشابه آن در جمله دوم آمده است و آنچه از جمله دوم محذوف است مشابه آن در جمله اول آمده، مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/ ۶۵) "ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!"

اگر بخواهیم محذوف را ذکر کنیم، آیه این چنین خواهد شد: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ».

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا	صَابِرَةٌ	مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا	صَابِرُونَ

۳-۲. احتیابک متناظر: در این نوع احتیابک تقابل الفاظ به تناظر است؛ یعنی بین الفاظی که از جمله حذف شده و آنچه مذکور است، صفات مشترک وجود دارد نه تشابه کلی در لفظ و معنا. این نوع احتیابک بسیار کم است و در قرآن فقط ده مورد از آن وجود دارد، مانند آیه ۱۷۱ سوره بقره: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَحْتَسِبُونَ»، و مثل [دعوت‌کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند [آری] کردند لال‌اند کورند [و] در نمی‌یابند».

در این آیه بین «يَنْعِقُ» که ذکر شده و «النَّاعِقُ» که محذوف است تناظر وجود دارد و هم‌چنین میان «الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْعَنَمُ» (المنعوق به) صفات مشترک وجود دارد.

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
الَّذِينَ كَفَرُوا	الَّذِي يَنْعِقُ به (المنعوق به)	الَّذِي يَنْعِقُ (النَّاعِقُ)	الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى (الداعي)

۴-۲. احتیابک مثبت و منفی: هرگاه تقابل میان الفاظ به نفی و اثبات باشد احتیابک مثبت و منفی روی می‌دهد؛ یعنی اگر محذوف مثبت باشد منفی آن در جمله مقابل آن ذکر شده است و اگر محذوف منفی باشد مثبت آن در جمله مقابل آن آمده، مانند آیه ۱۸ سوره شوری: «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» "کسانی که به آن ایمان ندارند شتابزده آن را می‌خواهند و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسناک‌اند و می‌دانند که آن حق است بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می‌ورزند قطعاً در گمراهی دور و درازی‌اند"

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
يَسْتَعْجِلُ	لَا يَسْتَعْجِلُونَ	مُشْفِقُونَ مِنْهَا	غَيْرُ مُشْفِقُونَ مِنْهَا

۵-۲. احتیابک مشترک: در آن دو نوع احتیابک از انواع چهارگانه‌ای که نام برده شد، به کار می‌رود، مانند آیه ۳۶ سوره انعام: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»، "تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند."

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
الَّذِينَ يَسْمَعُونَ	الَّذِينَ لَا يَسْمَعُونَ	الْمَوْتَى	الْأَحْيَاءَ

همان گونه که ملاحظه می‌شود، بین کلمات «الأحیاء» و «الموتی» احتباك ضدی وجود دارد و بین «یسمعون» و «لا یسمعون» احتباك مثبت و منفی، بنابراین دو نوع احتباك در این جا ذکر شده است که به همین دلیل به آن احتباك مشترک گفته می‌شود.

### ۳. انواع احتباك در تفسیر المیزان

توجه به فن احتباك از قرن دوم در کتاب‌های ادبی و تفسیری به چشم می‌خورد و از آن جا که در تفسیر آیات قرآن کریم گاهی نیاز به آوردن محذوف است تا مخاطب در فهم معنای مقصود از آن محذوف، اشتباه نکند؛ بنابراین مفسران در تفسیر قرآن از احتباك بهره جسته و محذوف را بیان داشته‌اند.

در تفسیر المیزان نیز برای بیان مقصود و مفهوم آیه از فن احتباك استفاده شده و کلمه یا کلماتی که از متن اصلی محذوف است در تفسیر بعضی از آیات آورده شده تا مخاطب در فهم دقیق مطلب دچار سردرگمی نگردد. با مقایسه بین تفسیر المیزان و تفسیر «روح المعانی» و «التحریر و التنویر» و همچنین کتاب «نظم الدرر فی تناسب الایات و السور» آشکار می‌گردد که میزان استفاده علامه طباطبایی از فن احتباك بسیار کم‌تر از صاحبان تفاسیر مذکور است و به دوازده آیه می‌رسد، در حالی که بقاعی بیش از صد و بیست آیه را دارای احتباك دانسته است. علامه در تفسیر آیه ۳۲ سوره یونس، احتباك را این گونه تعریف کرده: «احتباك عبارت از این است که دو چیز متقابل هم باشند و گوینده از هر یک از آن دو، قسمتی را که لنگه دیگر بر آن دلالت دارد حذف کند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۶/۱۰)

اکنون به بررسی انواع احتباك در تفسیر المیزان می‌پردازیم و آیاتی را که علامه طباطبایی در تفسیر آن‌ها از فن احتباك استفاده نموده است بیان می‌کنیم.

#### ۳-۱. احتباك ضدی

در تعریف احتباك ضدی گفته شد که آن چه از جمله حذف شده با قرینه‌ای که در جمله مقابل آن آمده است متضاد می‌باشد. حال به بررسی نمونه‌های آن در تفسیر المیزان می‌پردازیم.

#### ۳-۱-۱. آیه ۱۳ سوره آل عمران

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ تَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»، "قطعاً در برخورد میان دو گروه برای شما نشانه‌ای [و درس عبرتی] بود گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و دیگر [گروه] کافر بودند که آنان [مؤمنان] را به چشم دو برابر خود می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند یقیناً در این [ماجرای] صاحبان بینش عبرتی است."

این آیه در مورد دو گروه گفتگو می‌کند که یکی کافر و دیگری مؤمن است و گروه مؤمن در راه خدا می‌جنگد و گروه دیگر در راه شیطان، ولی از جمله اول کلمه «مؤمنه» حذف گردیده که نظیر آن کلمه «کافره» است که در جمله دوم ذکر گردیده و از جمله دوم عبارت «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» حذف شده که نظیر آن عبارت «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است که در جمله اول آمده، بنابراین احتیاط در این آیه از نوع احتیاط ضدی است.

محدوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محدوف جمله اول	مذکور جمله دوم
مؤمته	كافرة	تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ	تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

اکنون ببینیم که آیا در تفسیر میزان نیز به آنچه از طریق احتیاط در این آیه به دست آورده‌ایم، اشاره‌ای

شده است؟

طباطبایی در تفسیر میزان می‌نویسد: «مقتضای مقابله این بود که در مقابل گروهی که در راه خدا قتال می‌کنند، بفرماید: " و اُخْرَى تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ " و یا " فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ " و یا عبارتی نظیر آن، ولی این‌طور نفرمود، بلکه فرمود: " وَ اُخْرَى كَافِرَةٌ " و این به آن جهت است که زمینه کلام مقایسه بین دو سبیل و راه نبود تا در مقابل سبیل خدا، سبیل طاغوت و یا شیطان را قرار دهد، بلکه زمینه بیان این معنا بود که " کسی از خدا بی‌نیاز نیست و سرانجام پیروزی از آن او است "، پس در حقیقت، مقابله بین ایمان به خدا و جهاد در راه او و بین کفر به خدای تعالی است.». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴۵/۳)

با توجه به عبارت «و اُخْرَى تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ» که در تفسیر میزان آمده درمی‌یابیم که به محذوفات این آیه اشاره شده است. در این‌جا سیاق آیه نیز به گونه‌ای است که تشخیص محذوف کار دشواری نیست.

### ۳-۱-۲. آیه ۵۷ سوره آل عمران

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»، و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [خداوند] مزدشان را به‌تمامی به آنان می‌دهد و خداوند بیدادگران را دوست نمی‌دارد. آیه درباره کسانی است که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند و مخاطب انتظار دارد که در پایان آیه درباره اجر و پاداش مؤمنان سخن به میان آمده باشد ولی همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم آیه با عبارت «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» به پایان می‌رسد. پس درمی‌یابیم که در این مقام سخن در مورد دو گروه و یا دو دسته است که یکی از آن دو گروه کسانی هستند که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند که قطعاً خداوند آن‌ها را دوست دارد و پاداش آن‌ها را به‌طور کامل می‌دهد و گروه دیگر کسانی هستند که خدا آن‌ها را دوست ندارد و آن‌ها به‌طور حتم از مؤمنان و کسانی که کار شایسته انجام می‌دهند، نیستند؛ بنابراین می‌توان تقدیر آیه را چنین در نظر گرفت: «وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اللَّهُ يَجِبُهُمْ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُؤْمِنُوا وَلَا يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ نَحِطُ أَعْمَالَهُمْ».



از جمله دوم «نَحِبُ أَعْمَالَهُمْ» حذف شده؛ زیرا «يُؤْفِقُهُمْ أَجُورَهُمْ» که در جمله اول ذکر شده قرینه ای بر حذف آن است. از جمله اول نیز «اللَّهُ يُحِبُّهُمْ» حذف شده چون «اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» در جمله دوم گواهی بر این مدعا است.

مذکور جمله اول	محدوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محدوف جمله اول
يُؤْفِقُهُمْ أَجُورَهُمْ	نَحِبُ أَعْمَالَهُمْ	اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ	اللَّهُ يُحِبُّهُمْ

حال نگاهی داریم به ذیل این آیه در تفسیر المیزان: «امر خاتمه دادن آیه (با این‌که آیه رحمت و جنت است) با عبارت: " وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ " که نوعی تهدید است از این‌جا روشن می‌شود که معهود در آیات رحمت و نعمت، این است که به اسم‌هایی نظیر رحمت و مغفرت و یا مدح آن اشخاصی که آیه در شأنشان نازل شده ختم گردد، ... و گفتیم سرش این است آن‌هایی که عنوان پیروی و تشیع عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خود گرفته‌اند دو طایفه‌اند: یکی آن‌هایی که به نام‌گذاری اکتفا ننموده واقعا آن جناب را پیروی کرده و می‌کنند که صدر آیه مورد بحث، بیانگر حال آنان بود، طایفه دیگر کسانی هستند که به همان نام‌گذاری اکتفا کردند، خود را منسوب به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و معنون به عنوان " پیرو عیسی " نمودند، اما نه به خدا و روز جزا ایمان داشتند و نه اعمال صالح به‌جا آوردند که جمله مورد بحث بیانگر حال ایشان است». (همان، ۳۳۲)

در تفسیر المیزان گفتگو از دو طایفه شده است که ابتدای آیه درباره طایفه اول و پایان آیه درباره طایفه دوم است و ایشان بایبان محذوفات و ذکر شواهد نشان داده است که در این آیه احتیابک وجود دارد هر چند صراحتاً این موضوع را بیان نکرده ولی شواهد و قراین حاکی از توجه ایشان به احتیابک است.

### ۳-۱-۳. آیه ۶۷ سوره یونس

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»، "اوست کسی که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز را روشن [گردانید] بی‌گمان در این [امر] برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هایی است."

درباره وجود احتیابک در این آیه اختلاف نظر وجود دارد. بقاعی آن را در شمار آیه‌های احتیابک ذکر نمی‌کند ولی آلوسی آن را جزء احتیابک به شمار می‌آورد. حال به بررسی این آیه بر اساس اسلوب احتیابک می‌پردازیم. در این آیه، سخن از شب و روز به میان آمده است که خدا شب را برای استراحت و مایه آرامش قرار داده و روز را روشن قرار داده تا از فضل و بخشش خدا بخواهیم. در قسمت دوم، آیه برای کلمه «نهار» توصیف «مُبْصِرًا» آورده شده است که قرینه آن را اگر بخواهیم برای شب در نظر بگیریم باید بگوییم «لَيْلاً مُظْلِمًا» و نیز در جمله اول بعد از کلمه «لَیْل» علت وجود آن ذکر شده و فرموده است: «لِتَسْكُنُوا فِيهِ» که اگر بخواهیم برای

کلمه «نهار» نیز علت را ذکر کنیم باید بگوییم که «جَعَلَ النَّهَارَ لِيَتَحَرَّكُوا وَ تَبَتَّعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ» پس با توجه به قراین و شواهد درمی‌یابیم که از هر دو جمله کلمه یا کلماتی حذف شده است که اگر بخواهیم آن محذوفات را ذکر کنیم آیه موردنظر این گونه می‌گردد: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ مَظْلَمًا لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَتَنَشِّطُوا وَ تَبَتَّعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ» بنابراین از جمله اول کلمه «مُظْلَمًا» به قرینه «مُبْصِرًا» که در جمله دوم آمده حذف شده است و از جمله دوم عبارت «لِيَتَبَتَّعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ» به قرینه «لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ» که در جمله اول آمده حذف گردیده، بنابراین در این آیه احتیاجی ضدی به کار رفته است.

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
مُظْلَمًا	مُبْصِرًا	لِيَتَبَتَّعُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ	لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ

علامه طباطبایی به ذکر این محذوفات در تفسیر المیزان اشاره کرده و بیان کرده است: «آری، شب را مایه سکونت انسان‌ها و روز را مایه دیدن آنان قرار داد تا بتوانند انواع حرکات و آمد و شدها را برای کسب مواد حیات و اصلاح شؤون معاش انجام دهند، زیرا امر زندگی بشری به‌گونه‌ای است که تنها با حرکت و یا تنها با سکون تمام نمی‌شود، بدین جهت خدای سبحان امر او را در این باب با ظلمت شب و روشنی روز تدبیر کرد، شب را ظلمانی کرد تا مردم مجبور شوند دست از کار کشیده، خستگی و تعب و کوفتگی روز را با استراحت و با انس با زن و فرزند و بهره‌مندی از آنچه از راه کسب روزانه به دست آورده، برطرف ساخته و با خوابیدن تجدید قوا کنند و با روشنی روز که وسیله دیدن اشیا و اشتیاق به آن‌ها است، به طلب آن اشیا برخیزند». (همان، ۱۳۸/۱۰)

عبارت‌های «ظلمت شب» و «با روشنی روز... به طلب آن اشیا برخیزند» نشان‌دهنده اشاره به محذوفات در تفسیر المیزان است.

۳-۱-۴. آیه ۴۷ سوره فرقان

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَبْسَأَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا»، "و او است کسی که شب را برای شما

پوششی قرار داد و خواب را [مایه] آرامشی و روز را زمان برخاستن [شما] گردانید.

در این آیه شب به لباس تشبیه شده و برای خواب تعبیر «سبات» به کار رفته است که به معنای منقطع شدن از هر کاری می‌باشد که همراه با سکون و بی‌حرکت بودن است و برای روز تعبیر «نُشُورًا» به کار رفته که به معنای برخاستن و حرکت کردن در طلب رزق و روزی می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان تقدیر آیه را این گونه در نظر گرفت: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَبْسَأَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ سُكُونًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ حَرَكَةً وَ نُشُورًا»؛ پس نتیجه می‌گیریم که از جمله اول کلمه «سکوناً» با توجه به قرینه «نشوراً» که در جمله دوم آمده، حذف گردیده و از جمله دوم کلمه «حرکه» با توجه به قرینه آن، یعنی «سباتاً» که در جمله اول آمده محذوف است. در واقع یک

ویژگی از شب ذکر گردیده که قرینه آن از روز حذف شده و یک ویژگی از روز ذکر گردیده که قرینه آن در توصیف شب حذف گردیده، بنابراین احتیابک در این آیه از نوع احتیابک ضدی است.

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
سُبَاتاً	حَرَكَةً	نَشُوراً	سَكُوناً

در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است: «لباس بودن شب» از این باب است که ظلمت آن مانند لباس و پرده، آدمی را می‌پوشاند. به طوری که راغب گفته: «سبات» بودن خواب به معنای این است که در هنگام خواب آدمی از هر کاری منقطع می‌شود و معنای «نشور» قرار دادن روز، این است که حرکت و طلب رزق را در روز قرار داده است و این معانی، یعنی پوشیدن خدای تعالی آدمیان را با لباس شب و قطع ایشان از عمل و جنب‌وجوش و سپس منتشر کردنشان در روز برای سعی و عمل، حالش حال همان گستردن سایه و دلیل قرار دادن آفتاب بر وجود سایه و گرفتن سایه به وسیله آفتاب به سوی خود می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۳۱۴)

با توجه به توجیه یادشده در تفسیر مذکور درمی‌یابیم که به دو ویژگی «سکون» و «حرکت» که در این آیه در تقدیر گرفته شده، اشاره گردیده است.

### ۲-۳. احتیابک متشابه

مقصود از احتیابک متشابه این است که آنچه در تقدیر گرفته شده با قرینه آن که در جمله وجود دارد، شبیه هم هستند؛ و اینک نمونه آن در تفسیر المیزان:

### ۳-۲-۱. آیه ۶۵ سوره انفال

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِئَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»، «ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یک‌صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند چراکه آنان قومی اند که نمی‌فهمند.»

این آیه درباره جنگ میان مؤمنان و کافران سخن می‌گوید. خداوند فرموده است که اگر از مؤمنان بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر از کافران غلبه می‌کنند و اگر از شما صد نفر صابر باشند بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیده‌اند، غلبه می‌کنند. منظور از کلمه «مئتين» در این آیه «مئتين من الذين كفروا» است و منظور از «مئة»، یعنی «مئة صابرة» پس تقدیر آیه به این شکل است: «... إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِئَتِينَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا...»؛ بنابراین عبارت «مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» چون مشابه آن در

جمله دوم آمده از جمله اول حذف گردیده و کلمه «صابرۀ» نیز چون کلمه «صابرون» در جمله اول آمده به همان اعتبار از جمله دوم حذف گردیده پس نتیجه می‌گیریم که در این جا احتیابک متشابه واقع شده است.

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
صَابِرُونَ	صَابِرَةٌ	مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا	مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

در تفسیر المیزان آمده است: «و اینکه فرمود: "إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ" مقصود از کلمه "مأتین" دویست نفر از کفار است، همچنان که در جمله بعد، کلمه "الف" را مقید به کفار نموده؛ و همچنین در جمله "وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ" مقصود صد نفر صابر است که قبلاً کلمه "عشرون" را مقید به آن کرده بود. ... و معنایش این است که: بیست نفر صابر از شما بر دویست نفر از کسانی که کافر شده‌اند، غالب می‌شود و صد نفر صابر از شما بر هزار نفر از کسانی که کافر گردیده‌اند غالب می‌آیند و این غلبه به علت این است که کفار مردمی هستند که نمی‌فهمند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۹)

در تفسیر مذکور آوردن عبارت‌های «دویست نفر از کفار» و «صد نفر صابر» اشاره به محذوف و آنچه در تقدیر بوده است، دارد و دلیلی بر استفاده از فن احتیابک در بیان مقصود به شمار می‌رود.

### ۳-۳. احتیابک مثبت و منفی

در احتیابک مثبت و منفی اگر لفظ یا عبارتی که در تقدیر گرفته شده، مثبت باشد قرینه آن که در جمله ذکر گردیده، منفی است و اگر آن چه در تقدیر گرفته شده منفی باشد، قرینه آن که در جمله ذکر گردیده، مثبت است.

### ۳-۳-۱. آیه ۲۴ سوره احزاب

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»، "تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است."

سخن در این آیه درباره عذاب کردن و یا بخشیدن منافقین در صورت توبه کردن است. توجه به فن احتیابک در تفسیر و ترجمه آیه و در رفع ابهام از آن می‌تواند راهگشا باشد. اگر بخواهیم بر اساس فن احتیابک محذوفات آیه را ذکر کنیم تقدیر آیه این گونه است: «يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ فَلَا يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ فَلَا يَعَذِّبُهُمْ» پس دو جمله وجود دارد که جمله اول «يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ» و جمله دوم «يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» است. بنا بر آن چه در تقدیر گرفتیم از جمله اول «فَلَا يَتُوبَ» حذف شده که قرینه آن عبارت «يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» است که در جمله دوم

ذکر شده و از جمله دوم عبارت «فَلَا يُعَذِّبُهُمْ» حذف شده که قرینه آن «يُعَذِّبُ» است که در جمله اول آمده، بنابراین در این جا احتیاب مثبت و منفی روی داده است.

مذکور جمله اول	محدوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محدوف جمله اول
يُعَذِّبُ	فَلَا يُعَذِّبُهُمْ	يَتُوبَ عَلَيْهِمْ	فَلَا يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

با مراجعه به تفسیر المیزان درمی‌یابیم که در تفسیر این آیه این گونه آمده است: «یعنی و منافقین را اگر خواست عذاب کند، که معلوم است این در صورتی است که توبه نکنند و یا اگر توبه کردند نظر رحمت خود را به ایشان برگرداند، که خدا آمرزنده و رحیم است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۵/۱۶)

در تفسیر این آیه ذکر عبارت‌های «توبه نکنند» و «نظر رحمت خود را به ایشان برگرداند» دلیلی بر استفاده از فن احتیاب است.

### ۳-۴. احتیاب مشترک

هرگاه که در جمله دو نوع احتیاب وجود داشته باشد به آن احتیاب مشترک گفته می‌شود که به ذکر نمونه‌های آن در تفسیر المیزان می‌پردازیم.

#### ۳-۴-۱. آیه ۳۲ سوره آل عمران

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»، «بگو خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر روی گردان شدند قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.»

سخن در این آیه درباره رویگردانی کافران از حق و حقیقت است. با توجه به مفهوم آیه درمی‌یابیم که اگر کافران از حق و حقیقت روی گردان نباشند و به ایمان روی آورند، خدا آن‌ها را دوست می‌دارد؛ ولی کفران آن‌ها موجب شده است که خدا آن‌ها را دوست نداشته باشد پس تقدیر آیه چنین است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّهُمْ لِكُفْرَانِهِمْ وَ إِنْ أَقْبَلُوا فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُمْ لِإِيمَانِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ» احتیاب در این آیه از نوع احتیاب مشترک است؛ زیرا که آوردن کلمه «تَوَلَّوْا» دلیلی بر حذف کلمه «أَقْبَلُوا» از جمله دوم و هم‌چنین ذکر کلمه «لَا يُحِبُّ» دلیلی بر حذف «يُحِبُّ» از جمله اول است، از این رو میان کلمات «تَوَلَّوْا» و «أَقْبَلُوا» احتیاب ضدی و میان کلمات «يُحِبُّ» و «لَا يُحِبُّ» احتیاب مثبت و منفی وجود دارد که در واقع دو نوع احتیاب در آیه به کار رفته که به چنین مواردی احتیاب مشترک گفته می‌شود.

مذکور جمله اول	محدوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محدوف جمله اول
تَوَلَّوْا	أَقْبَلُوا	لَا يُحِبُّ	يُحِبُّ

در تفسیر میزان در ذیل این آیه آمده است که: «در این آیه شریفه دلالتی هست بر اینکه هر کس از دستور "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ" سرپیچی کند کافر است، هم چنان که سایر آیاتی هم که از دوستی کفار نهی می‌کند بر این معنا دلالت دارد و نیز در این آیه شریفه اشعاری است به اینکه این آیه چیزی شبیه به بیان، برای آیه قبلش می‌باشد، چون آیه قبلی اثبات دوستی خدا برای مؤمنین می‌کرد که تسلیم فرمان اتباع بودند». (همان، ۲۵۲/۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود علامه طباطبایی به محذوفات این آیه که بر اساس فن احتیابک به دست می‌آید، اشاره کرده است.

### ۳-۴-۲. آیه ۳۶ سوره انعام

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»، "تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند."

در قسمت اول این آیه گفتگو از استجابت درباره کسانی است که می‌شنوند. به‌طور معمول شنیدن عملی است که از انسان‌های زنده سر می‌زند، ولی کلمه «الأحیاء» به معنی زندگان از جمله اول به قرینه کلمه «الموتی» که در جمله دوم آمده، حذف گردیده است و از جمله دوم نیز عبارت «لا یسمعون» بعد از کلمه «الموتی» به قرینه «یسمعون» حذف شده و تقدیر آیه چنین است: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الْأَحْيَاءُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى الَّذِينَ لَا يَسْمَعُونَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» بنابراین در این آیه احتیابک مشترک به کار رفته است.

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
الأحیاء	الموتی	الَّذِينَ لَا يَسْمَعُونَ	الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

در تفسیر میزان آمده است: «می‌فرماید: به جهت اینکه اینان به منزله مرده‌اند، شعور ندارند و دارای گوش شنوا نیستند تا دعوت دعوت‌کننده‌ای را که پیغمبر خدا است شنیده معنای دعوت دینی را بفهمند، این هیكل‌ها که از مردم به چشم تو می‌خورد، دو جور است: یکی زنده و شنوا که البته چنین کسانی دعوت تو را اجابت می‌کنند و یکی مردگانی ناشنوا که به‌ظاهر در صورت زندگان‌اند و این طایفه شنوایی‌شان موقوف بر این است که خداوند پس از مرگ مبعوثشان کند و به‌زودی خواهد کرد، آن وقت است که می‌شنوند آن‌چه را که در دنیا قدرت شنیدنش را نداشتند. در حقیقت سیاق آیه مورد بحث سیاق کنایه است و مراد از کسانی که می‌شنوند، مؤمنین و مراد از "مردگان"، اعراض‌کنندگان از پذیرش دعوت الهی است، چه مشرکین و چه دیگران». (همان، ۹۵/۷)

همان گونه که مشاهده می‌شود علامه طباطبایی با استفاده از کلمات «زنده و شنوا» و «مردگانی ناشنوا» محذوفات آیه را بیان داشته و از فن احتیابک در تفسیر این آیه استفاده نموده است.

## ۳-۴-۳. آیه ۱۸ سوره حج

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ  
وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»، آیه  
ندانستی که خدا است که هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و  
کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب  
شده است و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده‌ای نیست چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.<sup>۱۱</sup>  
در آیه فوق جمله «وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ» به جمله «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» عطف شده و میان آن‌ها و جمله «وَكَثِيرٌ  
حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» مقابله افتاده است؛ و این مقابله نشان می‌دهد که آنان که عذابشان واجب شده از کسانی  
هستند که سجده نمی‌کنند و در واقع دوری کردن از سجده باعث شده که عذاب بر آن‌ها واجب شود که این  
نتیجه عمل خودشان است. حال اگر بخواهیم آیه را بر اساس اسلوب احتیابک تفسیر کنیم و محذوفات آیه را  
بیان کنیم تقدیر آیه این گونه می‌گردد: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ... وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْجُدُونَ  
لَهُ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الثَّوَابُ وَكَثِيرٌ لَا يَسْجُدُ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ...»، بنابراین از جمله اول عبارت «حَقَّ عَلَيْهِمُ الثَّوَابُ»  
حذف شده که قرینه آن که عبارت «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ» است در جمله دوم ذکر شده و از جمله دوم عبارت «لَا  
يَسْجُدُ لَهُ» حذف شده که قرینه آن که عبارت «يَسْجُدُ لَهُ» مذکور در جمله اول است؛ و احتیابک در این آیه از نوع  
احتیابک مشترک است.

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
يَسْجُدُ لَهُ	لَا يَسْجُدُ لَهُ	حَقَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ	حَقَّ عَلَيْهِمُ الثَّوَابُ

در تفسیر المیزان در ذیل آیه مذکور آمده: «جمله: "وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ" عطف است بر جمله "مَنْ فِي  
السَّمَاوَاتِ... " و در جمله "وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ" با جمله قبلی مقابله افتاده و این مقابله می‌رساند که معنای  
آن این است که مقصود از آن بسیاری که عذاب بر آنان حتمی شده کسانی هستند که از سجده سر می‌تابند،  
چیزی که هست اثر سرپیچی که همان عذاب است در جای خود آن ذکر شده و اگر ثبوت عذاب در جای  
خودداری از سجده ذکر شده، برای این است که دلالت کند بر اینکه این عذاب عین همان عمل ایشان است، که  
به‌صورت عذاب به ایشان برمی‌گردد.» (همان، ۵۰۷/۱۴)

بر اساس آنچه در تفسیر المیزان آمده که «جمله "وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ" با جمله قبلی مقابله دارد» به  
وجود مقابله و فن احتیابک در این آیه اشاره شده و محذوفات آیه برای بیان مفهوم و مقصود بیان گردیده است.

### ۳-۴-۴. آیه ۴۵ سوره روم

«لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»، «تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به فضل خویش پاداش دهد که او کافران را دوست نمی‌دارد.»

در این آیه مانند آیه ۵۷ سوره آل عمران در ابتدا سخن از ایمان آوردن و کار شایسته انجام دادن است ولی آیه با عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» پایان می‌یابد؛ بنابراین درمی‌یابیم که سخن در مورد دو گروه است که یک گروه مؤمن و گروه دیگر کافر. مؤمنان کار شایسته انجام می‌دهند و به خدا ایمان دارند و خداوند نیز اجر و پاداش آن‌ها را به آن‌ها عطا می‌کند و ایشان را دوست دارد ولی کسانی که کافر هستند قطعاً به خدا ایمان ندارند و خدا نیز آن‌ها را دوست ندارد و نه تنها به آن‌ها پاداش نمی‌دهد بلکه به خاطر کفرشان آن‌ها را عذاب می‌کند. پس می‌توان گفت که تقدیر آیه چنین است: «لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُعَذِّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» پس احتیاج در این آیه از نوع احتیاج مشترک و محذوفات آن از قرار زیر است:

مذکور جمله اول	محذوف جمله دوم	مذکور جمله دوم	محذوف جمله اول
لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا	لِيُعَذِّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا	إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ	اللَّهُ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ

اکنون بنگریم که در تفسیر میزان این آیه چگونه تفسیر شده است. علامه طباطبایی ابتدا در مورد اجر و پاداش خدا به مؤمنان سخن گفته و منشأ آن را فضل و بخشش خدا می‌داند و در نهایت آورده است که «جمله» «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» هم طرف اثبات را تعلیل می‌کند و هم طرف نفی را و می‌فرماید: خدا مؤمنین اهل عمل را به این فضل اختصاص داده و کفار را از آن محروم کرده، برای اینکه مؤمنین را دوست می‌دارد و کفار را دوست نمی‌دارد.» (همان، ۱۶/۲۹۸)

علامه طباطبایی در این آیه نیز به بیان محذوفاتی پرداخته که از طریق احتیاج به آن دست می‌یابیم پس می‌توان گفت که ایشان در تفسیر این آیه از فن احتیاج استفاده کرده است.

### ۳-۵. احتیاج متناظر

در احتیاج متناظر آنچه از جمله حذف شده با قرینه آن که در جمله ذکر شده است دارای صفات و ویژگی‌های مشترک هستند. نمونه‌هایی از احتیاج متناظر را که در تفسیر میزان آمده است در این‌جا می‌آوریم.



## ۳-۵-۱. آیه ۱۷۱ سوره بقره

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَتَقَلَّبُونَ»، و مثل دعوت‌کننده [کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند [آری] کردند لال اند کورند [و] در نمی‌یابند.

در این آیه در مورد کافران تشبیه «کالمثل الَّذی یَنعِقُ» به کار رفته، فعل «نَعِقُ» از نعیق به معنای فریادی است که چوپان بر گوسفندان می‌زند تا از گله دور نشوند. اگر بخواهیم آن‌چه را که در تقدیر گرفته شده ذکر کنیم تعبیر ما این گونه می‌گردد «مثلُ الأنبیاء و الکفارِ کمثل الَّذی یَنعِقُ و الَّذی یُنعَقُ به» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲: ۱۹۸). همان گونه که ملاحظه می‌شود از جمله اول «الأنبیاء» حذف شده که عبارت «یَنعِقُ علیه» بر آن دلالت دارد و از جمله دوم عبارت «الَّذی یُنعَقُ به» حذف گردیده که عبارت «الَّذین کفروا» دلیلی بر آن محذوف است.

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
الَّذی یَدعُوهم إلى الهدی (الداعی)	الَّذی یُنعَقُ (الناعق)	الَّذی یُنعَقُ به (المنعوق به)	الَّذین کفروا

احتیابک در این آیه از نوع احتیابک متناظر است. با استفاده از احتیابک و تشخیص محذوفات می‌توان گفت که در این آیه انبیا به چوپان‌هایی تشبیه شده‌اند که بر گوسفندان خود که همان کافران باشند، فریاد می‌زنند و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کنند ولی کافران از این فریادها فقط حرکات زبان را می‌بینند و چیزی غیر از حرکات متوجه نمی‌شوند و گویا که کر هستند و یا زبان آن‌ها را نمی‌فهمند.

در تفسیر المیزان این آیه این گونه تفسیر شده است: «ازاینجا روشن می‌شود که در کلام یا قلب بکار رفته یا عنایتی که باز برگشت آن به قلب است، چون مثل آن چوپانی که نهیب می‌زند به گوسفندانی که به‌جز دعا و ندا نمی‌شنوند، مثل آن پیامبر است که کفار را به‌سوی هدایت دعوت می‌کند، نه مثل کفاری که به‌سوی هدایت دعوت می‌شوند و لکن اوصاف سه‌گانه‌ای که از مثل استخراج کرد و بعد از تمام شدن مثل، نام آن‌ها را برد، یعنی صم، بکم، عمی، اوصاف کفار بود نه اوصاف کسی که کفار را به حق دعوت می‌کرد و به همین جهت لازم بود مثل را برای کفار بزند و بفرماید (مثل کفاری که پیامبر، ایشان را به‌سوی هدایت می‌خواند، مثل گوسفندانی است که چوپان آن‌ها را صدا می‌زند و آن‌ها کر و لال و کور بی‌عقل‌اند) پس با این بیان روشن شد که در آیه شریفه چیزی نظیر قلب (وارونه سخن گفتن) بکار رفته است.» (همان، ۶۳۶/۱)

با نگاهی به تفسیر المیزان درمی‌یابیم که آن محذوفاتی که از طریق اسلوب احتیابک در این آیه به آن می‌رسیم برای تفهیم بهتر آورده شده است. علاوه بر تفسیر المیزان در تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۳/۱) و التبیان (طوسی، بی‌تا: ۷۷/۲) و تفسیر الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۴/۱) و تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷۸/۱) نیز به محذوفاتی که بر اساس احتیابک به آن دست می‌یابیم، اشاره شده است.

## ۳-۵-۲. آیه ۱۹ سورة توبه

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْعُرُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، "آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد."

در این آیه آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام به کسی تشبیه شده است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند. چنین تشبیهی این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که چرا کارها به اشخاص تشبیه شده‌اند؟ بسیاری از مفسران در توجیه این تشبیه، کلمه «أهل» را در تقدیر گرفته و آیه را این گونه تصور کرده‌اند: «أَجَعَلْتُمْ أَهْلَ سِقَايَةِ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶/۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۵؛ درویش، ۱۴۱۵: ۷۰/۴)

ابن عاشور در «التحریر و التنویر» با بیان این‌که در این آیه احتیابک به کار رفته است در مورد تشبیه به کار رفته در آن بیان می‌کند که چون عمل کافران و مؤمنان شبیه هم نیست و نیز کافران و مؤمنان باهم مساوی و یکسان نیستند بنابراین کلمه «أهل» از جمله اول حذف گردیده و تقدیر آیه را چنین آورده است: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عُمَارَ الْمَسْجِدِ كَالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (ابن عاشور، بی تا: ۵۰/۱۰)

بنابر آن‌چه بیان شد، دو تشبیه جداگانه در این آیه به کار رفته است. در تشبیه اول کار آبرسانی به حاجیان و آبادکردن مسجدالحرام به ایمان به خدا و جهاد در راه او تشبیه شده است و در تشبیه دوم ساقیان حجاج و آبادکنندگان مسجدالحرام به دو گروه مؤمنان و مجاهدان تشبیه شده‌اند. استفاده از فن احتیابک ما را به این دو تشبیه و آن‌چه در این آیه محذوف است، هدایت می‌کند، بنابراین محذوفات این آیه از این قرار است:

محذوف جمله اول	مذکور جمله دوم	محذوف جمله دوم	مذکور جمله اول
أهل	مَنْ آمَنَ وَ جَاهَدَ	الإيمان و الجهاد	سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

اکنون به تفسیر آیه فوق در تفسیر المیزان نظری می‌افکنیم.

در تفسیر المیزان آمده است: «در آیه شریفه میان "سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ" و میان "كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ" مقابله شده است و حال آنکه مقابله همیشه میان دو چیز هم‌سنخ است، مانند دو انسان و یا دو عمل، نه میان خود انسان و عملی از اعمال. به همین جهت بعضی از مفسرین ناچار شده‌اند بگویند در آیه، کلمه "أهل" در تقدیر است و تقدیر کلام این است که: "آیا اهل سقایت حاج و اهل عمارت مسجدالحرام را مثل کسی می‌دانید که به خدا و روز جزا ایمان آورده؟" (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۱/۹)

و نیز در ادامه آمده است: «در آیه شریفه در یک طرف مقابله "سِقَايَةَ الْحَاجِّ" و "عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ" بدون هیچ قید زائدی آمده و در طرف دیگر آن، ایمان به خدا و روز جزا و یا به عبارتی جهاد در راه خدا با قید ایمان قرار گرفته است» (همان).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در تفسیر المیزان نیز به وجود مقابله و فن احتیابک در این آیه اشاره شده و محذوفات آیه با توجه به فن احتیابک بیان گردیده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### نتیجه‌گیری

۱. در بعضی آیات که تعبیر آن به‌گونه‌ای است که زمینه ایجاد برخی شبهات را به وجود می‌آورد استناد به آرایه احتیbak می‌تواند در فهم صحیح مقصود و دفع شبهات مؤثر واقع شود؛
۲. در تفسیر المیزان شواهد و دلایلی وجود دارد که علامه طباطبایی از فن احتیbak آگاهی داشته و از آن در تفسیر برخی آیات استفاده کرده است؛
۳. در آیات دارای احتیbak در مواردی که با توجه به قرینه موجود در جمله، تشخیص محذوف برای همه راحت و آسان بوده، علامه طباطبایی به موارد محذوف اشاره ای نکرده است به همین دلیل تعداد آیاتی که در آنها به نشانه‌های احتیbak اشاره شده کم است و به حدود دوازده آیه می‌رسد؛
۴. در تفسیر المیزان از میان انواع احتیbak کم‌ترین بسامد از آن احتیbak متناظر و احتیbak مثبت و منفی است و بیش‌ترین بسامد از آن احتیbak مشترک و احتیbak ضدی است، بنابراین می‌توان گفت که از نظر علامه طباطبایی در احتیbak مشترک و احتیbak ضدی احتمال به خطا رفتن مخاطب در دریافت محذوف و فهم معنای مقصود بیش‌تر بوده و به همین علت ایشان در این دو نوع احتیbak بیش از انواع دیگر به واضح سازی و بیان محذوف روی آورده است.

## منابع و مأخذ

۱. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحرير و التنوير، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاريخ.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۵. بقاعی، برهان‌الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر (۱۴۱۵ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۷۶)، مختصر المعانی، چاپ سوم، قم: دارالفکر.
۷. جرجانی، علی بن محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، التعریفات، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حنان، بوشلوح و بوقرن صباح (۲۰۱۷)، الاحتیابک فی القرآن الکریم قراءة فی کتاب "نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور" للبقاعی، جامعة عبدالرحمن ميرة، كلية الآداب واللغات، قسم اللغة و الادب العربی، بجایة (الجزائر).
۱۰. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، الطبعة الرابعة، دمشق: دارالارشاد.
۱۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (بی تا)، البرهان فی علوم القرآن، قاهرة: مكتبة دارالتراث.
۱۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۳۶۳)، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمة سيد مهدي حائري قزوینی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمة سيد محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزة علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. عبدالسلام اسعد، عدنان (۲۰۰۶)، «الاحتیابک فی القرآن الکریم-رؤية بلاغیة-» مجلة أبحاث، دانشگاه موصل، المجلد ۴، العدد ۲، صص ۴۲-۸۸.

۱۸. علوی، بتول و سید محمد هادی زبرجد (۱۳۹۲) ف «اسلوب احتبک در قرآن کریم» لسان مبین، دوره جدید، شماره ۱۴، صص ۶۶-۸۲.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. کوشا، محمدعلی (۱۳۹۳)، ترجمه آموزی قرآن کریم، تهران: ناشر احسان.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نقیب زاده، محمد (۱۳۹۲)، «احتبک و آثار معنایی آن در تفسیر قرآن» مجله قرآن شناخت، سال ششم، شماره اول، صص ۹۳-۱۱۱.
۲۳. هاشمی، سید علی (۱۳۹۵)، قرینه مقابله و فن احتبک در قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

